

آیت‌الله مؤسس کیست؟

بررسی زندگی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

عبدالرضا آقایی

دبیر تاریخ، ازنا

مقدمه

شیخ عبدالکریم ابتدا دو سال در کربلا نزد آیت‌الله فاضل اردکانی به تهذیب و تحصیل پرداخت. سپس به سامرا رفت و ۱۲ سال از محضر استادانی چون میرزا محمدحسن شیرازی، شیخ فضل‌الله نوری، سید محمد طباطبایی فشارکی اصفهانی و آیت‌الله مجد بهره برد.

عبدالکریم بعد از فوت آیت‌الله میرزای شیرازی، همراه با آیت‌الله فشارکی اصفهانی به نجف رفت و از محضر درس این استاد استفاده کرد. بعد از فوت ایشان نیز از درس آخوند خراسانی صاحب «کفایه» و آیت‌الله سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب «عروه» استفاده کرد تا به درجه اجتهاد نائل آمد. پس از آن در کربلا ساکن شد و به تدریس به طلاب پرداخت. (رازی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۲۸۳) وی از نظر علمی به حدی رسید که آیت‌الله محمدتقی شیرازی به ایشان توجه کامل داشت و ارجاعات و احتیاطات خود را بر عهده او گذاشت.

سفر شیخ عبدالکریم به ایران

شیخ عبدالکریم حائری یزدی تا سال ۱۳۱۶ هـ ق در عتبات عالیات بود. در این سال به دعوت حاج آقا محسن عراقی، به سلطان‌آباد عراق (اراک امروزی) آمد و در آنجا مشغول به تدریس شد. (حائری، ۱۳۶۴: ۱۷۹)

فرزند حاج شیخ عبدالکریم، درباره سفر اول پدرش به اراک معتقد است که حاج شیخ یکبار زمانی که آخوند خراسانی در قید حیات بود، به

حوزه‌های علمیه، به‌ویژه حوزه علمیه قم، در پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقش مهمی دارند. به‌ویژه که بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره)، در این حوزه به تحصیل پرداخته است. پس شناخت مؤسس حوزه علمیه قم اهمیت دارد و آن آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی معروف به «آیت‌الله مؤسس» است.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله حائری، حوزه علمیه قم

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در سال ۱۲۷۶ق در روستای مهرجرد بخش میبد در نزدیکی شهر اردکان متولد شد. پدرش، محمدجعفر، کشاورزی متدین و پرهیزگار بود. عبدالکریم تا شش سالگی در روستای مهرجرد زندگی کرد. تحصیلات مقدماتی را در اردکان یزد نزد مجدالعلماء اردکانی گذراند. سپس با جلب نظر مادرش، برای ادامه تحصیل به یزد رفت و در مدرسه محمدتقی خان سکونت گزید و نزد استادانی چون حاج میرزا حسن وامق و آقا سید یحیی مجتهد یزدی، به تحصیل و مطالعه علوم اسلامی پرداخت. در این دوران بود که کم‌کم شخصیت اجتماعی و معنوی وی شکل گرفت.

وی در ۱۸ سالگی برای ادامه تحصیلات خود به عراق مهاجرت کرد. در آن سال‌ها معمولاً افراد برای تحصیلات حوزوی به عتبات عالیات می‌رفتند و در حوزه‌های علمیه شهرهای کربلا، نجف، سامرا و کاظمین به تحصیل می‌پرداختند.



آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ↑

**آیت‌الله حائری در
سفری بادعوت
علما «به‌ویژه
آیت‌الله بافقی»
برای ماندن در
قم روبه‌رو شد.
بنابراین، پس از دو
ماه تصمیم گرفت
در قم بماند و
حوزه علمیه قم را
تأسیس کند**

(۱۳۶۵: ۲۶).

آیت‌الله حائری بعد از مراجعت به نجف، چون آن شهر را نیز درگیر حوادث انقلاب مشروطیت دید، به کربلا عزیمت کرد. دوری کردن او از سیاست و مشروطیت به گونه‌ای بود که حتی در مهاجرت ضد خارجی علمای نجف و کربلا به کاظمین (علیه اولتیماتوم روسیه) در سال ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲ م شرکت نکرد. (حائری، ۱۳۶۴: ۱۷۹)

عبدالهادی حائری در کتابش می‌نویسد: «ناظم‌الدین زاده نام ۲۹ مجتهد از آن مهاجران را در کتابش می‌آورد، ولی با آن که چند تن از هم‌درسان حائری مانند: **نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و آقاصیاء عراقی** نیز در صف آنان بودند، نام حائری در میان علمای مهاجر دیده نمی‌شود.» (پیشین). بنابراین، مشخص می‌شود که آیت‌الله حائری نسبت به حوادث انقلاب مشروطیت در ایران و نجف خود را بی‌علاقه نشان داد. ویژگی‌های شخصی، ایشان را وادار می‌کرد که از سیاست کناره گیرد. (پیشین)

آیت‌الله حائری در مدت اقامت در کربلا در مباحث درسی مرحوم **آیت‌الله کمپانی** شرکت کرد. وی در سفر خود به ایران تمام دارایی پدر خود را در یزد فروخت و در کربلا خانه‌ای خرید و قصد داشت برای همیشه در آنجا بماند اما پس

اصرار آقای **حاج میرزا محمود**، (فرزند **حاج آقا محسن عراقی**) به اراک آمده بود، از این رو بین فرزندان حاج آقا محسن و آیت‌الله حائری رابطه دوستی برقرار شد (کریمی جهرمی، ۱۳۷۲: ۵۶) حاج شیخ مدت هشت سال در حوزه علمیه اراک به تدریس پرداخت. (رازی، ۱۳۲۲، ج ۲: ۲۰۸) بعد از چند سال که حاج شیخ در اراک اقامت داشت، ایران درگیر انقلاب مشروطیت شد. تحولات سیاسی تهران بر اراک نیز تأثیر گذاشت و مردم اراک با **حاج آقا محسن عراقی**، که از روحانیون ضد مشروطه بود، درگیر شدند. «این وضع البته با ذوق حائری هماهنگ نبود و بنابراین برای دوری از درگیری، در سال ۱۹۰۶ م (۱۳۲۴ ق) یعنی درست هم‌زمان با اعلام مشروطیت در ایران، به نجف بازگشت.» (حائری، ۱۳۶۴: ۱۷۹)

آیت‌الله اراکی نیز در این زمینه می‌گوید: «مرحوم حاج شیخ عبدالکریم دو دفعه به اراک تشریف آوردند. یکی در سنه ۱۶ تا ۲۴ قمری که تقریباً این سفر هشت سال طول کشید. ایشان به جهت اینکه در امورات سیاسیه مداخله نمی‌کرد، در سنه ۲۴ قمری که طلوع مشروطیت شد، خفیتاً از حاج آقا محسن، که اگر می‌دانستند جداً جلوگیری می‌کردند، از اراک تنها و بدون خانواده‌اش به عتبات عالیات رفت.» (مجله یاد،

از هشت سال زندگی در کربلا دوباره در سال ۱۳۳۲ ق به ایران آمد. آیت‌الله حائری زمانی که در کربلا بود، لقب حائری را برای خود برگزید. «حائری» در لغت به گودالی گفته می‌شود که در آنجا آب جمع می‌شود. از این‌رو زمین کربلا و قتلگاه شهدا را نیز حائری گفته‌اند. (عباس‌زاده، ۱۳۷۳: ۳۷)

درباره علل ورود آیت‌الله حائری برای بار دوم به ایران، دلایل مختلفی وجود دارد:

۱. در مجله همایون آمده است: «برای اینکه دچار حوادث آن وقت (مشروطه و استبداد) نگردد، برحسب مسلک دیرینه خود که مداخله در این‌گونه کارها ندارد، از آنجا برای زیارت مشهد به ایران حرکت نمود و پس از زیارت ارض اقدس، در عراق (اراک) توقف نموده و حوزه علمیه را تأسیس فرمودند.» (مجله همایون، آبان ۱۳۱۲: ص ۴)

۲. برخی معتقدند که «آیت‌الله حائری به دعوت حاج سید اسماعیل عراقی، فرزند آیت‌الله حاج‌آقا محسن عراقی، در سال ۱۳۳۲ ق به اراک آمد و حوزه درس تشکیل داد و به مدت هشت سال این حوزه را اداره کرد.» (رازی، ۱۳۵۲: ۲۸۳) **میرزا محمدتقی شیرازی**، استاد آیت‌الله حائری، با این مهاجرت مخالف بود و اظهار می‌داشت که می‌خواهم حاج شیخ را جانشین خود کنم، اما با اصرار حاج‌آقا اسماعیل عراقی و به عذر اینکه دوری حاج شیخ برای وی قابل تحمل نیست، تعهد می‌کنند تا تابستان به کربلا بازگردند و میرزا محمدتقی نیز با این شرط موافقت کرد. حاج شیخ به همراه فرزند حاج‌آقا محسن، ابتدا راهی مشهد شد، اما وقتی خبر وفات میرزا محمدتقی به آنان رسید و در اراک حاج شیخ با استقبال شدید مردم روبه‌رو شد، در آنجا ماندگار شد.» (فیاضی، ۱۳۷۸: ۷۹)

۳. از دیگر دلایل آمدن آیت‌الله حائری به ایران این بود که می‌خواست به اسلام و مسلمانان خدمت کند. **شیخ مرتضی حائری**، فرزند آیت‌الله حائری، می‌گوید: «مرحوم آقا سید **جمال‌الدین گلپایگانی** می‌فرمودند که با آقای حاج شیخ در قطار مسیر سامرا هم‌سفر بودیم. ایشان می‌خواستند به ایران بیایند. من به ایشان گفتم: شما از کسانی هستید که بعد از آقا میرزا محمدتقی شیرازی مورد توجه و مطرح هستید (برای مقام مرجعیت) آیت‌الله حائری گفت: می‌خواهم بروم به ایران، اگر از دستم برآید، خدمتی به اسلام و مسلمانان بکنم.» (امامی، ۱۳۸۲: ۳۳).



آیت‌الله حائری زمانی که در کربلا بود، لقب حائری را برای خود برگزید. حائری در لغت به گودالی گفته می‌شود که در آنجا آب جمع می‌شود. از این روزمین کربلا و قتلگاه شهدا را حائری گفته‌اند

تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق

عبدالهادی حائری



مؤسسه پژوهش‌های راهبردی
تهران، ۱۳۹۳

دیگر رها کردن حوزه جدیدالتأسیس را صلاح نمی‌بینند، تکلیف شرعی او را مجبور به توقف می‌کند؛ در صورتی که قبلاً هیچ قصد توقف در ایران را نداشته است (مجله یاد، ۱۳۶۵: ۲۶).

۶. یکی دیگر از دلایل آمدن آیت‌الله حائری به اراک، پذیرفتن شرط او بود. حاج شیخ در نامه خود به آقا شیخ محمد قاضی، پدر استاد آیت‌الله ستوده، از مدرسان طراز اول قم، نوشته بود: «من در صورتی به اراک خواهم آمد که به هیچ وجه زندگی روحانیون وابستگی به آقایان - یعنی پسرهای حاج آقا محسن - نداشته باشد. نخستین حوزه‌ای که در اراک تشکیل شد، مورد رضایت من نبود و به شرطی که بتوانیم خودمان حوزه را اداره کنیم، به اراک می‌آیم.» (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۳۱۵). بنابراین، چون آیت‌الله حائری به اراک آمد، به نظر می‌رسد این شرط تحقق یافته است.

آیت‌الله حائری پس از سکونت در اراک، حوزه علمیه این شهر را پایه‌گذاری کرده و بعد از آن از اطراف و شهرهای مختلف طلبه‌هایی برای تحصیل به اراک آمده‌اند؛ به طوری که در ابتدا حدود ۳۰۰ طلبه در حوزه علمیه اراک درس می‌خواندند (مهدوی، ۱۳۶۷: ۱۶۵). بر اثر تلاش‌های آیت‌الله حائری، دیری نگذشت که اراک «مجمع علمی بزرگ ایران» شناخته شد. (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۲۶)

در مورد حوزه علمیه اراک می‌توان گفت، جامعه آن روز ایران به یک پایگاه علمی احتیاج داشت؛ به طوری که قبل از آن طلبه‌های ایرانی برای ادامه تحصیل به عراق (کربلا، نجف، کاظمین و سامرا) می‌رفتند. با اینکه راه دور بود و سختی‌های زیادی داشت، طلاب برای استفاده از درس استادان بزرگ رنج سفر را تحمل می‌کردند. با توجه به تحولات سیاسی که در عراق به وجود آمده بود (جنگ جهانی اول)، رفت‌وآمد طلاب با مشکلاتی روبه‌رو شد. پس به محض ورود آیت‌الله حائری به ایران، طلبه‌های علوم دینی از فرصت استفاده کردند و جلسات درس را برپا کردند. بنابراین، می‌توان گفت «تأسیس حوزه علمیه اراک مقدمه و طلیعه‌ای برای تأسیس حوزه علمیه قم بود.» (فیاضی، ۱۳۷۸: ۷۹).

آیت‌الله حائری در سال ۱۳۴۰ هـ. ق (۱۳۰۰ هـ. ش) همراه پسر بزرگ خود، شیخ مرتضی حائری، برای زیارت حضرت معصومه (س) در هنگام تحویل سال نو - که مصادف با عید مبعث هم بود - به قم رفتند. این دوران مصادف با اوایل

۴. برخی معتقدند به علت بروز جنگ جهانی اول و مشکلات داخلی کشور عراق، عرصه بر بسیاری از علما تنگ شد و برخی از آنها مجبور به مهاجرت به ایران شدند. (مهدوی، ۱۳۶۷: ۱۶۴).

۵. بعضی تنها دلیل آمدن دوباره حاج شیخ به اراک را نذر واجب او و زیارت امام رضا (ع) ذکر کرده‌اند اما بعد از آن، حوادث طوری رقم خورد که آیت‌الله حائری در اراک ماندگار شد و حوزه‌ای در آنجا تأسیس کرد.

آیت‌الله اراکی، که از شاگردان و نزدیکان آیت‌الله حائری بوده، معتقد است: «خداوند در دل حاج شیخ عبدالکریم که ساکن کربلا بوده‌اند، می‌اندازد که نذر کند به زیارت حضرت امام رضا (ع) برود. حاج شیخ عبدالکریم در انتظار تهیه اسب بوده، بالاخره وسیله فراهم می‌شود که فقط تا نصف راه می‌رود. ایشان قبول کرده تا - سلطان آباد اراک - می‌آید و منتظر وسیله بعدی می‌شود و تصمیم داشته بعد از زیارت برگردد به منزل خودش کربلا و ابتدا قصد اینکه در ایران توقف و یا توطن نماید، نداشته است تا اینکه وارد سلطان آباد اراک می‌شود.

طلاب آنجا به ایشان عرض می‌کنند که یک هفته کمتر، بیشتر، هر چند روز که در اینجا هستید، شروع به درس کنید تا بیکار نباشید. ایشان قبول می‌فرمایند. چون شروع به درس می‌کنند، به اطراف خبر می‌رسد که حاج شیخ عبدالکریم، که محبوبیت بسزایی بین فضلا و استادان آن زمان داشته، در سلطان آباد اراک مشغول تدریس شده است. از جانب خدا، از اطراف همدان، کاشان، تهران، کرمانشاه، شیراز و سایر شهرهای دیگر، جمعیت بسیاری در سلطان آباد جمع می‌شوند؛ به طوری که درس گفتن در منزل میسر نبود و ایشان را به مدرسه می‌بردند و سپس به خاطر کثرت جمعیت، درس گفتن نشسته میسر نبود و ایشان مجبور می‌شد بالای منبر بروند، تا اینکه سرانجام حوزه‌ای در آنجا منعقد می‌شود.

پس از تشکیل حوزه مذکور، وسایل سفر به مشهد فراهم می‌آید و ایشان زیارت را به عمل می‌آورند و این در موقعی بود که آقای سید طباطبایی [آیت‌الله کاظم طباطبایی یزدی] مرحوم شد و بیشتر مردم مقلد مرحوم سید بوده‌اند. پس از مراجعت از مشهد به سلطان آباد، حاج شیخ با این مسئله مواجه می‌شود که به کربلا برود و یا در ایران بماند. از یک طرف موطن اصلی او کربلا بود و از طرف

کودتای ۱۲۹۹ش (رضاخان و سید ضیاءالدین طباطبایی) بود.

آیت‌الله حائری در این سفر با دعوت علما به‌ویژه **شیخ محمدنقی بافقی** برای ماندن در قم روبه‌رو شد. بنابراین، پس از دو ماه تصمیم گرفت در قم بماند و حوزه علمیه قم را تأسیس کند. طی ۱۵ سال زندگی در قم (از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ق/۱۳۰۰ تا ۱۳۱۵ش)، آیت‌الله حائری تمام تلاش خود را برای تقویت حوزه علمیه به‌کار برد. وی در اواخر عمر خود با اوج قدرت رضاخان و اقدامات ضد مذهبی او روبه‌رو شد. **آیت‌الله گلپایگانی** درباره اواخر عمر شیخ عبدالکریم چنین می‌گوید: «مرحوم آقای شیخ در اواخر عمر بسیار ناراحتی کشید؛ زیرا فشار [رژیم] پهلوی زیاد شده بود و همچنان که ایشان راه بین مدرسه فیضیه تا منزل را طی می‌کرد و از درس برمی‌گشت، عده‌ای اهل علم را می‌دید که به دست مأموران [رژیم] افتاده و این‌ها را می‌بردند تا خلع لباس کنند و از آن طرف گاهی می‌شنید که عده‌ای از روحانیون بعضی از بلاد، در جلسه‌ای که به دستور پهلوی برای بی‌حجابی منعقد شده،

شرکت کرده‌اند. خلاصه در این ناراحتی‌ها، گاهی از منزل ایشان، به من و یا آقای حاج میرزا مهدی بروجردی سفارش می‌شد که شب‌ها ایشان را تنها نگذارید، که بسیار ناراحتانند و گاهی گریه می‌کنند.» (امامی، ۱۳۸۲: ۳۳).

آیت‌الله عبدالحسین غروی، در این زمینه می‌گوید: «آن بزرگوار بر گردن همه ما و حوزه‌های علمیه حق دارد؛ خیلی رنج کشیده. کشف حجاب، جلوگیری از مراسم عزاداری و مجالس مذهبی، سخت‌گیری بر طلاب و مؤمنین، ظلم و اجحاف به مردم و صدها کار خلاف دیگر، آن بزرگوار را از پای درآورد و دق مرگش کرد. غصه او را کشت. در اواخر عمرش این شعر را زمزمه می‌کرد: «خرم آن روز کزین منزل ویران بروم.» (مجله حوزه، شماره ۶۲).

سرانجام آیت‌الله حائری در ۱۷ ذی‌القدره ۱۳۵۵ق (۱۳۱۵ش) در ۷۹ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت. او را در قسمت بالا سر **حضرت معصومه (س)** در شهر قم به خاک سپردند. رژیم پهلوی در برگزاری مجالس ترحیم آیت‌الله حائری سخت‌گیری بسیاری کرد. از جمله اینکه رضاشاه مانع برگزاری مجلس فاتحه برای شیخ شد. در قم، مراسم تشییع جنازه و کفن و دفن بیش از نصف روز طول نکشید و در تهران نیز از طرف دولت، مجلس ترحیمی در مسجد شاه گرفته شد [کرباسچی، ۱۳۸۰: ۱۸۹].

آیت‌الله العظمی اراکی نقل می‌کند: «سخت‌گیری رژیم در مورد مراسم ترحیم حاج شیخ به اندازه‌ای بود که نزدیکان وی مجبور شدند در منازل شخصی خود و به‌صورت مخفی مراسم را برگزار کنند.» (مجله یاد، ۱۳۶۵: ۲۶). حتی در تلگراف دولت اعلام شده بود که «در هر شهری فقط یک مجلس ترحیم کافی است.» (نیکویرش، سند شماره ۴۵).

بنابراین، مشخص می‌شود که رژیم پهلوی تا آنجا که توانسته مراسم رحلت آیت‌الله حائری را محدود کرده است. **آیت‌الله پسندیده**، در این باره می‌نویسد: «پس از فوت حاج شیخ، دستوری از طرف دولت به تمام شهرهای ایران صادر شد که برای فوت ایشان فقط دو ساعت مجلس گرفتیم. بعد از اینکه تلگراف به حکومت رسید، حکومت هم مجلس ترحیمی تشکیل داد و به ما اطلاع دادند و به مجلس ترحیم رفتیم. در همین حال، تلگرافی بدین مضمون رسید که فقط یک مجلس ترحیم باشد «نه دو مجلس». در همان وقت، حکومت مجلس ترحیم را تعطیل کرد.»



آیت‌الله اراکی





امام خمینی (ره) و آیت‌الله پسندیده

(پسندیده، ۱۳۸۴: ۸۵).

رضاخان با سرکوب مخالفان و حمله به اعتقادات مذهبی و دینی و کاهش قدرت روحانیون، در اوج قدرت به سر می‌برد (۱۳۱۵ ش). هنگامی که خبر رحلت آیت‌الله حائری منتشر شد، از ترس اینکه ممکن است رحلت عالمی بزرگ، خود عاملی برای استفاده مخالفان شود و از سوی دیگر، برگزاری مجالس ترحیم از سوی مردم خطری برای حکومت داشته باشد، سعی کرد جلوی آن را بگیرد.

جلوگیری از برپایی مجالس ترحیم توسط مردم، نشان‌دهنده نارضایتی رژیم پهلوی از عملکرد سیاسی و موضع‌گیری ایشان علیه رژیم پهلوی بود. آیت‌الله حائری تا زمانی که در قید حیات بودند، با روشی خاص، نوعی تعادل میان حکومت پهلوی و حوزه علمیه قم به وجود آورده بودند که رژیم نمی‌توانست دست به اعمال خشونت‌آمیز علیه حوزه علمیه بزند اما با رحلت ایشان، فشار رژیم بر روحانیون و حوزه علمیه قم افزوده شد. **محمدشرف رازی** در این باره می‌نویسد: «دولت پس از مرگ حاج شیخ... به اهل علم کنایه می‌زدند که چرا شما معطل هستید، بزرگتان مرد. دیگر چه می‌خواهید؟ بروید از قم و متحدالشکل شوید و متفرق گردید. دوره آخوندی تمام شد.» (رازی، ۱۳۲۲: ۷۰).

شاگردان آیت‌الله حائری

آیت‌الله حائری در دوران زندگانی خود، شاگردان

بسیاری را تربیت کرد. وی به افراد با استعداد توجه بسیاری می‌کرد و آنان را بیشتر مورد توجه قرار می‌داد. به همین علت، بسیاری از شاگردان ایشان از بزرگان علم و فقه و مبارزان زمان خود بودند. از میان شاگردان وی می‌توان به **امام خمینی (ره)**، **آیت‌الله اراکی**، **آیت‌الله مرعشی نجفی**، **آیت‌الله گلپایگانی**، **آیت‌الله میرزا آقا ترابی**، **حاج سید حسن اصفهانی** و **حاج میرزا خلیل کمراهی** اشاره کرد. با توجه به حوادث بعدی که پیش آمد، می‌توان گفت مهم‌ترین شاگرد وی، که موجب تحولی عظیم در ایران شد، امام خمینی (ره) بود. به طوری که در منابع ذکر شده است، آیت‌الله حائری بیش از ششصد تن شاگرد تربیت کرده است. (عقیقی بخشایشی، ج ۳، بی تا: ۴۳).

تألیفات آیت‌الله حائری

از مهم‌ترین تألیفاتی که از آیت‌الله حائری برجای مانده است، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:

۱. **کتاب الصلوة**: کتاب مفصلی است در مورد نماز.
۲. **دُرر الاصول**: این کتاب تقریرات درس **آیت‌الله سید محمد فشارکی** است.
۳. **مجموعه رسائل** که در مورد مسائل فقهی مانند احکام ارث، احکام شیر دادن، مسائل ازدواج و طلاق، به رشته تحریر درآمده است. (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۳۰).

منابع

۱. امامی، محمد مهدی؛ **زندگی‌نامه آیت‌الله العظمی گلپایگانی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.
۲. ستوده، امیررضا، **پایه‌پای آفتاب** (ج ۱)، پنجره، تهران، ۱۳۷۳.
۳. حائری، عبدالهادی؛ **تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
۴. **خاطرات آیت‌الله پسندیده**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۴.
۵. رازی، محمدشرف، **آثار الحجة** (دایرةالمعارف حوزه علمیه قم) (ج ۲)، کتابفروشی برقی قم، قم، ۱۳۲۲.
۶. _____، **گنجینه دانشمندان** (ج ۱)، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۵۲.
۷. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ **یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی** (ج ۳)، نوید اسلام، تهران، بی تا.
۸. _____، **فقه‌های نام‌دار شیعه**، انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی، قم، بی تا.
۹. عباس‌زاده، سعید؛ **شیخ عبدالکریم حائری، نگهبان بیدار**، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.
۱۰. فیاضی، عمادالدین؛ **حاج شیخ عبدالکریم حائری**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
۱۱. کریمی جهرمی، علی؛ **آیت‌الله مؤسس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری**، دارالحکمه، قم، ۱۳۷۲.
۱۲. کرباسچی، غلامرضا؛ **تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی** (تاریخ حوزه علمیه قم) (ج ۱)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۱۳. مهدوی، مصلح‌الدین؛ **تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر** (ج ۲)، چاپ خیام، قم، ۱۳۶۷.
۱۴. منظورالاجداد، محمدحسین؛ **مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست**، شیرازه، تهران، ۱۳۷۹.
۱۵. نیکوبرش، فرزانه؛ **بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی**، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱.
۱۶. **مجله حوزه**، سال یازدهم، ش ۶۲، خرداد و تیر، ۱۳۷۳.
۱۷. **مجله همایون**، سال اول، آبان، ۱۳۱۲.
۱۸. **مجله یاد**، سال اول، ش ۴، پاییز، ۱۳۶۵.